نقش تعیین‌کننده تعبیر «بعینه» در روایت زهری

بنابراین دیروز عرض کردم که کلمه «بعینه» در استظهار از حدیث بسیار نقش دارد. حضرت تأکید می‌کنند «علی الیوم بعینه»؛ یعنی زهری تو فکر بکن، تو می‌گویی «کیف یجزی صوم تطوع»، درحالی‌که در اینجا صوم تطوع نداریم، بلکه تخیل تطوع داریم. چون یک روز بیشتر نیست. ملاحظه کنید و ببینید. چون یک روز بیشتر نیست و آن هم ماه مبارک است، نمی‌توانیم بگوییم یک تطوعی داریم که بدل از آن است. بلکه یک روز است که او هم همین یک روز واحد را قصد کرده. پس دو تا نیست که یکی از دیگری مجزی باشد. یکی است که او آن را نیت کرده که تطوعش تخیل می‌شود. نه اینکه تطوع آن اصل درست و حسابی شود که تنها بدل از او قرار بگیرد. در بدلیت دو چیز می‌خواهد که یکی بدل از دیگری باشد. اینجا چون «علی الیوم بعینه» است، یک روز است که او آن را نیت کرده است. پس در نیتش این ضمیمه را دارد که تخیل و خطا بوده. نه اینکه درست بوده و الآن شارع باید آن را بدل قرار بدهد. پس کلمه «بعینه» جواب دقیقی از اشکال زهری می‌شود. به اینکه شما اساساً تطوع را که در کار آوردید، توجه نکردید که «علی الیوم بعینه» است؛ یعنی یک روز است که ماه مبارک است و فرض است. پس چرا می‌گویی یجزی صوم التطوع؟ اینکه تطوع نبود. تطوع این بود که در تخیل عبد بود، نه این که درواقع صوم تطوع باشد و بخواهد از فرض مجزی باشد.

شاگرد: موردی که یکی بخواهد از دیگری مجزی باشد را مثال بزنید.

استاد: مثلاً چون فردا روز عید غدیر است، نیت کردم که فردا را روزه بگیرم. ای موارد دیگر که اجزاء ندب از فرض موارد زیادی دارد. من به جماعت مثال می‌زنم. کسی بعد از نماز فرادی، به اعاده نماز جماعت می‌خواند و بعد معلوم می‌شود که نماز اولش باطل بوده. روی مبنای معروف، الآن نماز اولی که خوانده فرادی بوده، نماز دوم هم تطوع بوده و استحباباً به جماعت اعاده کرده، بعد می‌فهمد که نماز اول باطل بوده، خب نماز دوم هم که تطوع بود، لذا هر دوی آن‌ها خراب است. نماز اول که باطل بود، نماز دوم را هم که تطوعاً به جا آورد، نه وجوباً، پس می‌گوییم دوباره برو نماز را بخوان. در اینجا می‌گوییم «یجزی التطوع عن الواجب». ولو دومی نماز مستحبی بود، اما مستحبی است که یجزی عن الفرض. این مثالش است.

شاگرد: در ذهنش این بود که تطوع لایجزی عن الفرض، امام علیه‌السلام می‌خواهند بگویند اگر دو تا باشد، مجزی نیست.

استاد: بله، الآن همین‌جا می‌توان بگوید لایجزی و سومی را بخوان. همین را عرض می‌کنم. خیلی از جاها هست که می‌گویند لایجزی. فتوا داریم. مثلاً کسی وضوی تجدیدی به‌عنوان استحباب گرفت، بعد فهمید که وضوی اول او باطل است، او وضو دارد یا ندارد؟ اتفاق فتوا نیست عده‌ای می‌گویند که باید دوباره وضو بگیرد.

شاگرد: مگر این‌که امام علیه‌السلام بخواهند بگویند این‌جا از موارد نیست که شبهه در آن بیاید.

استاد: شما می‌گویید التطوع یجزی عن الفرض کلاً، با آن توضیحاتی که من با نیت تقدیری و وظیفه فعلیه دادم. آن‌که اصلاً فضای دیگری می‌شود. ولی فرض بگیرید که روی حساب ظاهر، التطوع لایجزی عن الفرض. مثال دیگر این است که چند غسل بر عهده او است و او خبر ندارد و نیت غسل جمعه می‌کند. در عروه بود. بعد می‌فهمد که غسل جنابت، حیض و مس میت هم داشت. مجزی هست یا نیست؟ نه. اختلاف فتوا است. سید در عروه قبول نکردند.

شاگرد: من می‌خواهم عرض کنم روی حساب واقع امام علیه‌السلام نمی‌خواهند بگویند حرفی که تو می‌زنی برای آن جا است و در آن جا حرف تو درست است. نه، امام علیه‌السلام می‌خواهند بگویند که این ربطی به آن ندارد. در آن شبهه می‌آید و در این نمی‌آید.

استاد: بله، عرض من هم همین است. من می‌خواهم بگویم چرا تعلیل امام علیه‌السلام منطقی است، چون وقتی وجوب بالفعل است و آن هم برای روز معین، دیگر نمی‌توانی بگویی «کیف یجزی التطوع عن الفرض». ما یک فرض بیشتر نداریم. تطوعش تخیل است.

شاگرد: فرمایش شما من‌اسب با منطقی بودن هست. امام علیه‌السلام می‌فرمایند همان روز را روزه بگیرد که اگر از ماه رمضان باشد، اجزأ عنه و اگر از ماه شعبان باشد، لم یضره. خب ببینید ما به زیری این نسبت را ندهیم که این مقدار توجه ندارد که بحث سر یک روز است. نه، توجه به این دارد که یک روز است، اما این‌که می‌گویید «کیف یجزی صوم التطوع عن الفریضة»، اولین چیزی که ذهن سراغ تفاوت بین تطوع و فریضه می‌رود، چیست؟ چون ذات عمل هر دو روزه یکی است، پس اولین چیز نیت است.

استاد: نه، چون حضرت فرمودند «بنوی لیلة الشک انه صائم من شعبان»، از این حرف حضرت برداشت کرد که او چاره ندارد که نیت تطوع بکند.

شاگرد: عرض من این است که ما به او نسبت بدهیم که اصلاً توجه ندارد که من دارم در مورد یک روز صحبت می‌کنم؟ عرض من این است که همه فرمایشات شما را می‌توان گفت، اما سیاقش این است که او توجه داشت که در مورد یک روز صحبت می‌کنیم، نمی‌شود که توجه نداشته باشد... .

شاگرد۲: خیال می‌کرده که این روز از او تطوعا صادر شده. یعنی صوم ندبی از او صادر شد.

شاگرد: به چه جهت؟ به جهت نیتی که داشته.

شاگرد۲: حضرت به او تذکر می‌دهند که اصلاً صوم ندبی از او واقع نشده است.

شاگرد: همین مقدار برای عرضی که من دارم کافی است. پس ببینید شک او به این صورت بوده که به‌خاطر توجه به نیت، تطوعی شده است. بعد چطور می‌گویید این چیزی که الآن تطوعی است، قرار است مجزی از فریضه باشد. امام می‌فرمایند «الفرض وقع علی الیوم بعینه». عرض من این است که امام با این تعبیرشان می‌فرمایند که آن نیت مهم نیست، یعنی حتماً لازم نیست که نیت به‌خصوص رمضان باشد. تعبیر داعی به داعی شما را بیان می‌کنم، اما نفی تعبد در این است که نیت خصوص رمضان لازم باشد. همین مقدار کافی است که «وقع علی الیوم بعینه». اما این‌که آن روزه ای گرفتی و روزه مستحبی را قصد کردی، مهم نیست. یعنی شرط نیست که معین بگویی که حتماً ماه رمضان را می‌گیرم.

استاد: خب اینکه حضرت به او یاد دادند که تو نیت کن که از شعبان باشد، همین سبب شد که بگوید حالا که من از شعبان نیت کردم، چگونه مجزی است. آلآن تعلیل «الفرض» به چه معنا است؟ یعنی آن داعی تو بود. یعنی اگر من برای تو داعی به داعی ترسیم کردم، داعی مباشری این است که «یونی انه من شعبان». او میگوید اینکه تطوع شد، میگویند تطوع نمیشود. چون ما در اینجا داعی به داعی داریم. داعی طولی ما این است که «ان کان الفرض وقع علی الیوم بعینه»، من همان فرض را انجام داده باشم.

34:36

شاگرد: من با حضرت عالی موافق هستم. میخواهم بگویم که اگر امام این را نگفته بودند، خود ما میتوانستیم این نتیجهگیری را بکنیم که به نیت شعبان روزه بگیریم؟ یا نیاز داشت که شارع این را به ما بگوید؟

استاد: اگر حتماً میخواهید بهعنوان تعلیل منطقی بگویید، نیازی نداشتیم. یعنی پررنگ کردن استحباب اگر بهخاطر مصالح دیگری مانند «ان ینفرد بالصیام» باشد، درست است.

شاگرد: یعنی اگر ما جزء متشرعین آن زمان باشیم، چون تفاوت روزه واجب و مستحب به نیتش است، در یوم الشک بهصورت طبیعی و علی القاعده اینگونه میشود که مجزی باشد؟ من میدانم که داعی به داعی در شرع هست اما اینکه به این نحو باشد، برای ذهنم صاف نیست. یعنی این مقدار نیاز به بیان امام دارد. ولی از طرف دیگر امام توضیح آن را میدهند که چون «وقع علی الیوم بعینه»، دیگر نیت خصوص رمضان لازم نیست.

استاد: وقتی که حضرت با نیت مباشری شعبان، بهصورت داعی به داعی او را مدیریت امتثال میکنند تا انفراد به صیام نشود و سائر لوازم نیاید، وقتی سراغ واقع میآیند و میفرمایند اگر درواقع فرض بالفعل بود، مجزی است، جمع بین اینها چه میشود؟ اینکه دومی منطقی است. دومی استدلالی است که طبق واقع مطلب است. ولی تحلیل شارع بود تا آن مفاسد پیش نیاید.

شاگرد: همانطور که در داستان حضرت یوسف فرمودید اگر امام نمیفرمودند ما متوجه نمیشدیم، ولی بعد از اینکه امام گفتند ما این را از آن استفاده میکنیم. مقصود من نیز در اینجا شبیه همین است. یعنی درست است که بعد از اینکه امام بیان کردند شما نیت تطوع را انجام بدهید، ولی منطقاً به این صورت میشود که «وقع علی الیوم بعینه». بعد از این بیان میفهمیم. و الا اگر امام نفرموده بود، در فضای متشرعه آن زمان، این کار را مشروع نمیدانستند. یعنی آن را بدعت میدانستند.

استاد: اینکه نیت شعبان کند؟

شاگرد: بله، درجاییکه متشرعه تفاوت بین روزه مستحب و واجب را در نیت میداند... .

استاد: او دارد استصحاب میکند. چون مستصحب است نیت شعبان میکند. امام برای او امر اضافی تعبدی آوردهاند؟

شاگرد: درست است. یعنی حتماً مشروع است. استصحاب مشروعیت را میرساند، اما نمیرساند که لزوماً از ماه رمضان هم مجزی است. ما در این استصحاب مشترک هستیم.

استاد: شما میفرمایید که حضرت تحیّل ولی را اعمال کرده است. اما استدلال بعدی آن و اجزائش که منطقی میشود. اگر شما در منطقی بودن آن مشکل دارید، مقصودتان را توضیح بدهید. و الا اگر

قبول داشته باشید که استدلال متأخر، منطقی است، می‌گویید خب تحیّل اولش را که ما نمی‌فهمیم، خب نفهمیم. بخش اول کلام امام است که طبق آن مصالح و مفاسد برای ما راه باز کرده‌اند. اما در بالای آن وقتی فهمیدیم ماه مبارک بوده و از آن مجزی است، اگر تعلیل منطقی باشد، دیگر نیاز به تعبد زائد نداریم. ولی محال نیست که شارع یک تعبدی اعمال بکند که این اجزاء ملازم قطعیه ضروریه نداشته باشد.

شاگرد: تمام نکته‌اش همینجا است. یعنی مشروع هست که به نیت شعبان روزه بگیریم، ولی در فضای ذهن متشرعه استبعادی نداشته که نیت شعبان بکن ولی ما از تو رمضان را قبول می‌کنیم، عرض من این است که ولو این منطقی باشد، دلیل بر این نیست که نیاز به بیان شارع نداریم. یعنی گاهی وقتها هست که بعد از بیان شارع می‌فهمیم که منطقش این است. چرا؟ چون خصوص رمضان را شرط نمی‌دانند.

استاد: فرمایش شما دو بخش پیدا کرد. من که نگفتم بخش اولش منطقی است. اینکه اگر شما نمی‌دانید، نیت شعبان کنید، من این را نمی‌گویم که منطقی است. اگر در دومی اشکال داری که تعلیل منطقی است بفرمایید.

شاگرد: منطقی هست اما شارع می‌توانست تعبد کند؟

استاد: بله،

شاگرد: عرض من این است که آلآن که امام علیه‌السلام این کبری را می‌گویند، این کبرایی است که القاء می‌کند آن تعبدی نیست. تعبدی که باعث شد زمری بگوید تطوع از فریضه مجزی هست یا نه... .

استاد: این حرف خوبی است. یعنی خود تحلیل منطقی‌ای که امام فرمودند، غیر از اینکه بر طبیعت امر، منطقی است، دارد می‌گوید من شارع هم اعمال تعبد اضافه هم نکردم که بگویم اگر شما شاک باشید من قبول نکردم. این خوب است.

علی ای حال روی عبارتی که امام علیه‌السلام فرمودند تأمل کنید. شاید محتملات دیگری به ذهن شما بیاید. فعلاً این دو احتمال را عرض کردم. فعلاً با تکیه بر مباحث روز گذشته ما یک ظهور بدوی برای حدیث داریم و یک استظهار مستقر داریم که نزد عرف عقلاء پیدا می‌شود. برای استظهار، مجاز هستیم که نقطه انطلاق داشته باشیم. در این استظهاری که من عرض می‌کنم، نقطه انطلاق استظهار من کلمه «بعینه» است. یعنی امام علیه‌السلام بزنگاه جوابشان که می‌خواهند از زمری جواب بدهند، می‌گویند چرا می‌گویی «صوم التطوع»؟ اینکه صوم التطوع نبود، تخیل التطوع بود. صومی که تخیل تطوع است را امری فرض نگیر که واقع شده است و از چیز دیگر مجزی باشد. آن خودش است. خود نیت روزه ماه مبارک بوده و تمام. یک تخیلی به ضمیمه آن کرده که خطای در تطبیق است که به آن مطلب نفس الامری ضرر نمی‌رساند. الا اینکه بفرمایید تعبد اضافه‌ای باشد که شارع بخواهد، این درست است. غیر از اینکه این مطلب را می‌گوید، نفی آن تعبد زائدی که مئونه اضافی می‌خواهد هم می‌کند.

شاگرد۲: یعنی اگر کسی عمداً آن را باطل کند، کفاره ندارد؟ نمی‌دانستم ماه رمضان است و تطوعا روزه گرفته.

استاد: چه فرقی با کسی می‌کند که از صبح عمداً می‌خورد و نیت روزه نمی‌کند. او تطوعا روزه گرفته و بعد هم خورده.

شاگرد۲: شما می‌گویید عنوان تطوع گذاشته و روزه از او مرتفع شده.

استاد: بله، صوم واجب هم همین است. پنجم ماه مبارک است و سه‌وا می‌خورد. حضرت فرمودند «اجزأ عنه». تعبیراتی است که جالب است. بعداً آن را بحث می‌کنیم.

بازبینی #1
ایجاد شده 19 مه 2026 13:52:07 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 مه 2026 13:56:29 توسط ... .